

نقد و بررسی کتاب

حیب برجیان

دکتر عبدالحسین زرین کوب

از گذشته ادبی ایران:

مروری بر نثر فارسی، سیری در شعر فارسی،

با نظری بر ادبیات معاصر،

تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۵، ۵۹۵ ص، ۱۸۰۰ تومان

ایام رمضان سه سال پیش بود، طبق قرار قبلی به دیدار استاد زرین کوب - که یادش به خیر باد - رفتم. در دفتر کارش، آپارتمانی نزدیک خانه اش در محله بهجت آباد تهران، از من پذیرایی کرد. موضوع ملاقات مقاله ای بود از او که از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده بودم. پس از بازخوانی و ایراد تصحیحات لازم، کارمان تمام شد و سخن از چیزهای دیگر به میان آمد. از استاد درباره تألیفات تازه اش پرسیدم. کتاب سفید رنگی را از روی میز تحریرش برداشت و به من داد و آزرده خاطر گفت: این کتاب مدتهاست چاپ شده و برای پخش آماده است ولی هشت ماهی می شود که در وزارت ارشاد «گیر کرده» و از پروانه انتشار خبری نیست. البته خودم می دانم که موضوع چندان جدی هم نیست، چون کتاب راجع به گذشته ادبی ایران است و کمترین ربطی به سیاست ندارد. قضیه این است که حضرات قصد آزار دارند کافی ست همین حالا گوشی تلفن را بردارم و از وزیر علت توقیف را جویا شوم تا فوراً دستور پخش چند هزار نسخه ای که در چاپخانه عاطل مانده صادر

شود. اما من زیر بار این کار نخواهم رفت.

پس از اندکی تأمل افزود: کاش یک نفر نقدی بر کتاب می نوشت و در یکی از مجلات برونمرزی چاپ می کرد تا آقایان در برابر کار انجام شده قرار گیرند و بلکه کتاب از قید اسارت آزاد شود. در وقت خداحافظی نسخه کتاب را به من داد و گفت: این نسخه شخصی من است و می بینید که در جای جای آن تصحیحاتی با مداد هست، ولی چون شما را به مطالعه آن علاقه مند می بینم، نزد شما بماند.

با وجود مشغله زیاد مشغول مطالعه و تهیه یادداشت شدم. در سفر بودم و کار به کندی پیش می رفت، از این گذشته، کتاب چنان فشرده نوشته شده که تهیه خلاصه ای از آن ناممکن می نمود. تعلق به درازا کشید تا آن که در نمایشگاه کتاب تهران کتاب را در معرض فروش دیدم. آن گاه نفسی به راحتی کشیدم که کتاب آزاد شده بود و معرفی آن دیگر ضرورت نداشت.

سال بعد باز به دیدار استاد رفتم. محفل دوشنبه ها در خانه اش آن روز با عید فطر مقارن شده بود و قدری بیش از تعداد معمول دوستان و آشنایان گرد آمده بودند. بارعام هفتگی استاد بود. نسخه اماتتی را به دکتر زرین کوب باز گرداندم به گمان این که از غلط گیریهای مطبعی در چاپ بعدی استفاده شود. کتاب را به من پس داد و با تقاضای من پشت جلد آن را به رسم اهداء امضاء نمود. سپس چند جای کتاب را نشانم داد که در نسخه های انتشار یافته سانسور شده بود.

دریغا که آن ملاقات آخرین دیدار ما بود. ماهها گذشت تا چندی پیش در میان پوشه هایم چند برگه یافتم که حاوی یادداشتهایم از کتاب یاد شده است. با وجودی که یادداشتهای ناقص است و کتاب اکنون در تصرف نیست، بر آن شدم تا چیزی بنویسم تا هم سرگذشت چاپ و پخش کتاب، آن قدر که بر این نگارنده معلوم است، پنهان نمانده باشد و هم از آن دانشمند کم نظیر - که چند ماهی پیش نیست که رخت از جهان بر بسته - یادی شده باشد.

از گذشته ادبی ایران همچون تألیف دیگر مرحوم زرین کوب ایران در گذشت روزگاران (سه جلد) از آثار دوران کهولت استادی ست که عمری را در همدمی گذشته و حال تمدن و فرهنگ ایران به سر رسانید. از مطالعه یکایک جوانب و زوایای آن آغاز کرد و مناظر گوناگونش - از دین تا تاریخ و از فلسفه تا عرفان و از نظم و نثر تا نمایشنامه و رمان - همه را منزل به منزل و پله پله با دقتی در خور محقق طراز اول سنجید و بررسی و نوشت و در دوره اخیر زندگی به تقریر حاصل و چکیده مطالعات خود کمر همت بست. زرین کوب خود

می گفت که در نگارش کتابهای یاد شده جز آثار پیشین خویش از مراجعه به تألیفات دیگر بی نیاز بوده است. هم از این روست که این آثار برخی دانستنیها را ناگزیر مکرر می کند اما در عوض آفاق گسترده تری را به خواننده عرضه می دارد.

بنای کار کتاب بر ایجاز و پرهیز از اطناب است و از آوردن حواشی و توضیحات و از ذکر اقوال و شواهدی که تفهیم مطالب را برای عموم خوانندگان آسان کند، احتراز شده و تنها مراجعی دستچین و عرضه شده که خواننده علاقه مند را در مطالعات آینده راهبر باشد. کتاب با عبارتهای ذیل آغاز می شود:

این نوشته چیزی که از روی آن تمام جزئیات تاریخ ادبیات ایران را بتوان آموخت، نیست. اگر فایده ای خاص از مطالعه آن عاید شود برای کسانی است که تاریخ ادبی ایران را در جای دیگر مرور کرده اند و از تأمل در این نوشته می خواهند جزئیات پراکنده را در اذهان خویش تا حد ممکن در نوعی وحدت، نظام و انسجام بخشند - و حق آن است که از جزئیات مذکور در تاریخ ادبیاتهای مبسوط بسیاری دور انداختنی یا فراموش کردنی است و جز با رهایی [از] پاره ای از جزئیات لاطایل نمی توان معلومات جزئی و نامرتبط را قانونمند کرد و در یک ترکیب واحد و کلی به صورت «علم» در آورد و رابطه علت و معلولی را بین اجزاء و مراحل متنوع مجموع فعالیت ادبی از آغاز تا زمان حاضر برقرار ساخت (صفحه: ت).

آشنایی با نظام کتاب در نظر اول به دست نمی آید. بخشهای نمود و دوگانه آن سرفصل ندارد و به شماره گذاری بسنده شده است. هر بخش مقاله ای کوتاه است (جز بخش آخر که تفصیلی است) و از نظر موضوعی کمابیش دنباله بخش پیشین است. نخست به نثر و سپس به شعر پرداخته شده، با رعایت توالی زمانی آثار، و نسبت مقالات ناظر بر نثر به مقالات ناظر بر شعر حدوداً ۲ به ۳ است. بخش آخر بررسی جامعی است از ادبیات نوین ایران. هرچند این کتاب مانند تاریخ ادبیات در ایران زنده یاد دکتر ذبیح الله صفا جنبه دایرةالمعارفی ندارد، کمتر شاعر یا نویسنده قابلی است که نامش غایب باشد. شمارش فهرست اعلام نشان می دهد که نام پانصد تا ششصد مؤلف و کتاب در کتاب مورد گفتگوی ما آمده است. آن دسته از اهل ادب که در قالبهای سبکی و دورانی می گنجند، به اجمال یا دسته دسته معرفی می شوند، حال آن که کسانی که منشأ آثار بزرگ بوده اند، چهره شان پررنگ تر ترسیم می شود.

چند بخش آغازین کتاب مصروف توضیح این بحث نظری شده که چگونه می توان نثر ادبی یا شعر حقیقی را از کلام عادی باز شناخت. «تعبیر ادبی امری است که بین شعر و نثر مشترک است و آن هر دورا از زبان محاوره ممتاز می کند و سخن را خواه موزون باشد و

خواه نباشد از محدوده ادراکات و تعبیرات عادی بیرون می آورد» (ص ۱۳). پس «آنچه در زبان ادب نثر، خوانده می شود سخنی ست که در قید وزن و آهنگ قراردادی معمول در شعر محدود نیست اما محاوره عادی هم تا وقتی متضمن یک تعبیر literary expression نباشد نثری که در مقابل شعر باشد نیست» (همان جا). به طور کلی مؤلف مباحث زبان شناختی و تاریخی و لغوی و مذهبی و علمی و فنی را، چه در نثر و چه در کلام منظوم و مقفی، به تاریخ تحول زبان و فرهنگ حواله می دهد و با اشاره ای می گذرد. مثلاً نمونه های نخستین نثر دری را که از نظر تاریخ زبان فارسی حائز اهمیت بسیار است، از مقوله سخنی که مشتمل بر جنبه نیرومند ادبی باشد، نمی داند.

در بررسی نثر هزار ساله فارسی دری، دکتر زرین کوب سبکهای گوناگون نثر را متضمن اکثر ویژگیهایی می داند که برای تاریخ شعر فارسی قائل شده اند و، بنابراین، تفکیک آشنای سبکهای خراسانی و عراقی و هندی و «بازگشت» را به ساخت آثار منشور نیز تعمیم می دهد. اگر ملک الشعراء بهار در سبک شناسی نثر فارسی را بیشتر از روی شیوه انشای نویسندگان به دوره های هفتگانه تقسیم می کند، زرین کوب علاوه بر این کیفیت، اسباب و عوامل اجتماعی و تحولات فکری را در جدا کردن سبکها از یکدیگر کارگر می داند. به عقیده وی سبک ساده و سراسر نثر خراسانی از آن جهت جای خود را به شیوه کلام مصنوع سبک معروف به عراقی می دهد که با احداث مدارس نظامیه و رواج مباحث کلامی و فلسفی در عهد سلجوقی روح فرهنگ اهل مدرسه دبیران و وزیران زمان را تحت شعاع می گیرد و ایشان را به استعمال الفاظ مصنوع و تعبیرات پیچیده وامی دارد. (این بحث در ملیت و زبان شاهرخ مسکوب در حد کمال عرضه شده است). همین طور با انقراض نسل منشیان و مستوفیان و انحطاط مدارس که محل تربیت اهل ادب بود، در عصر تیموری و صفوی، طبقه متوسط از جمله کسبه و اهل بازار میداندار صحنه ادب می شوند و گرایش به زبان گفتار را تا حد ساده نویسی ساختگی و بازاری پسند به ارمغان می آورند.

نثر فارسی از نظر گاه ادبی کمتر به پای شعر می رسد و قلمرو نثر گستردگی نظم را ندارد، چه بسیاری از آنچه در ادبیات ملل دیگر به نثر اختصاص یافته. در ایران در عرصه شعر متجلی شده است. نثر فارسی «بخشی از کار قصه پردازی را به شعر وا گذاشته» و «تا همین اواخر با نوع رمان و نمایش آشنایی نیافته است و از انواع روایی و نمایشی بهره بسیار ندارد» (ص ۲۴). بنابراین «اگر این نیم قرن بلافاصله پس از پایان عهد مشروطه را در مجموع روند گذشته ادبی ایران عصر رونق و کمال نثر فارسی بخوانند، مبالغه آمیز نیست» (ص ۵۶۵). با این همه، نثر دیرین فارسی دارای وسعت و تنوع چشمگیر است و «بررسی

آن مانند بررسی شعر فارسی لطف و جاذبه خاص» دارد (ص ۲۴). نثر دری نیز «مثل شعر دری سیمایی مشخص و مستقل داشت و از همان آغاز، پیدایش فرهنگ تازه ای را در آفاق دنیای اسلامی مژده داد که هم اسلامی محسوب می شد و هم از زبان عربی مستقل بود» (ص ۸۴-۸۵).

از جذاب ترین مباحث کتاب ریشه یابی ادبیات فارسی دری در متون فارسی میانه و در ادب تازی ست. آن اندک مایه ای از ذخایر ادب ایران ساسانی که در قالب خط پهلوی به یادگار مانده در نه بخش پیاپی کتاب به نقد و سنجش کشیده شده که از هر جهت تازگی دارد. اما ادبیات ساسانی نه در اسناد پهلوی- که موبدان نگاهبانش بوده اند و بنا بر این بیش از آن که ادبیات به معنی خاص کلمه باشد، ناظر بر فقه و شریعت زردشتی ست- بلکه در نوشته های تازی و فارسی سده های نخستین هجری منعکس است. این نکته را که زبان تازی در صدر اسلام اندوخته ای ناچیز داشت و چیز عمده ای جز اشعار جاهلیت را شامل نمی شد- بلکه با تکیه بر ادب ایران بود که نیرو گرفت- مؤلف بارها از زبان عربی نویسان و تازی تباران بازگویی می کند. آنچه به عنوان «ادب» به زبان تازی رسید نه تنها درونمایه خود را از ادب پهلوی به وام گرفت بلکه شیوه انشای آن، از رسم تضمین شعر در متون نثر و صنعت سیاق اعداد و طرح لغز و چستان گرفته تا آیین نامه نگاری و روش تقریر مدعا در طرز پرسش و پاسخ و جز اینها، همه پیشاپیش در مکتب دبیران ایرانی آزموده و پرداخته شده بود. و همین ذخیره گرانمایه بود که با افزوده هایی بعدها در عصر سامانی و غزنوی به وسیله ایرانیان از زبان تازی اخذ و اقتباس شد و به نظم و نثر فارسی مسترد گردیده. «مایه میراث دیرینه فرهنگ پهلوی نیز به آنچه در عهد اول عباسی تحت عنوان ادب به زبان عربی به وجود آمد رونق و تعالی یک فرهنگ زنده و جوشان بخشید و چندی بعد به صورت بضاعتی که به صاحب آن باز گردد در فرهنگ و زبان دری نشانه هایی تازه از تاثیر عربی، اما در واقع از میراث خود تحت عنوان ادب باقی گذاشت» (ص ۸۵).

نکته دیگری که بی اشاره به آن نمی توان گذشت قلم خود مؤلف است. دکتر زرین کوب پخته و سنجیده می نوشت و سخنش از داوریهای سرسری و شتابزده خالی بود. گفتار و کتابتش به هم نزدیک بود و آنچه را در ذهن داشت گویی بی هیچ گونه تکلفی بر کاغذ می آورد. کلامش صراحت و ظرافت را با هم داشت و گاه به ضرورت صنعت ایهام را نیز با استادی به کار می بست. برای نمونه درباره امیری فیروز کوهی می نویسد: «با آن که از هر عیبی خالی نیست واجد هیچ لطف و کمالی هم نیست» (ص ۵۴۵). با این همه، هستند کسانی که نثر زرین کوب را نمی پسندند و می گویند عبارات طاقت فرسا و

جمله های تو در تو دارد و از لغات مغلق و اصطلاحات نامألوف انباشته است. حقیقت هم همین است که نوشته های وی مطبوع طبع افراد آسان یاب نیست. نثر زرین کوب پژواکی از دریای متلاطم اندیشه اوست که کاسه شیوه های مرسوم و معتاد گنجایش آن را ندارد. وی اندیشه وری بود که حرفی تازه برای گفتن داشت و برای بیان مکنونات ذهن خویش تمامی ذخایر زبان را از کهنه و نو به یاری می طلبید و از به کار بردن ساختارهای کهن و مصطلحات اهل مدرسه در کنار مضامین نو و حتی برخی واژگان خاص زبان گفتار پروا نداشت. خلاقیت اندیشه و انسجام درونی بیان ملاطی بود که این مصالح به ظاهر ناجور را به هم می پیوست و به سخنش لطف و جاذبه می بخشید. با آن که بر زبانهای اروپایی تسلط داشت و شیوه تحقیق را در مکتب زمان آموخته بود، اندیشه و آثارش رنگ و بوی اصیل ایرانی داشت و همان گونه که در فکر صاحب مکتب بود، در نثر هم صاحب سبک بود و در این می کوشید تا زبان مادری اش، در عین حفظ اصالت، کمیت و کیفیت زبانهای نیرومند اروپایی را احراز کند. زرین کوب در زمره نویسندگان نه چندان پرشماری ست که با خواندن آثارشان پی می بریم که ناتوانی فارسی امروز نه یک خصیصه فطری زبان، بلکه (به قول مرحوم خانلری) از ضعف اندیشه گویشوران امروزین آن است. یادش گرامی و روانش شاد باد.

نیویورک، ۱۸ دی ۱۳۷۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

محمد استعلامی

عبد الغفور روان فرهادی

خواجه عبدالله انصاری

مجموعه تصوف و عرفان (۳)*

مترجم: دکتر مجدالدین کیوانی

نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ ش

* در شماره پانز ایران شناسی، این مجموعه را (Curzon Sufi Series) به طور کلی، و نخستین کتاب آن را معرفی کردیم. در شماره زمستان ۱۳۷۸، دومین کتاب آن مجموعه، و اینک سومین و چهارمین کتاب «مجموعه تصوف و عرفان» را از نظر خوانندگان می گذرانیم.